

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت استفاده از صیغه‌ی جمع برای عبادت و استعانت

نکته‌ی دیگر، بحث صیغه‌ی جمع در «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» است. نوبت‌های قبل هم اشاره‌ای کردیم و حالا اشارات بیشتری می‌کنیم. چرا نفرمود «إِيَّاكَ أَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ»؟ تنها تو را عبادت می‌کنم و تنها از تو مدد می‌طلبم. گفت تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو مدد می‌جوییم. چرا به صیغه‌ی جمع آورد؟ احتمالات متعددی مطرح است. یکی از احتمالات این است که گوینده‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فی الحقیقه و کسی که حق «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را به تمامه می‌تواند ادا کند، پیغمبر اکرم، رسول ختمی، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقام جمعی دارد و مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی است. ربّ پیغمبر اکرم «الله» است؛ «الله» اسم جامع است؛ امّ الاسماء است و عین ثابت پیغمبر خاتم در حضرت علمی و در مقام الوهیت و واحدیت، تحت ربوبیت اسم «الله» پرورانده شد. لذا پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جامع همه‌ی اسماء، مظهر همه‌ی اسماء حُسنی^۱ و صفات غُلیای خدای متعال است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این مظهریت مقام جمعی، می‌خواهد خدا را عبادت کند؛ لذا به این لحاظ که بالفعل مظهر جمع همه‌ی اسماء است و خدا را عبادت می‌کند؛ جا دارد بگوید «نَعْبُدُ»؛ یعنی به صیغه‌ی جمع بگوید. به لحاظ جامعیت مظهریت همه‌ی اسماء الهی بگوید ما عبادت می‌کنیم. این یک احتمال.

احتمال دوم که «نَعْبُدُ» به صیغه‌ی جمع آمده، این است که کلام از زبان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همه‌ی امت ایشان باشد. یعنی درست است پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به محضر الهی عرضه می‌دارند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، اما به نمایندگی از کلّ امتشان می‌گویند و لذا درست است که اینجا هم صیغه‌ی جمع به کار رود.

سومین احتمالی که داده‌اند این است که در هر نماز جماعت، امام جماعت سوره‌ی حمد را می‌خواند؛ مأمومین نمی‌خوانند و گوش می‌دهند. پس امام جماعت هم از طرف خودش، هم از طرف همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، می‌گوید ما تو را عبادت می‌کنیم؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، لذا به صیغه‌ی جمع می‌گوید.

چهارمین احتمال این است که در مقام تلاوت قرآن، کسی که سوره‌ی حمد را می‌خواند، او هم به نمایندگی از همه‌ی حاضرانی که آنجا هستند یا به نمایندگی از همه‌ی تالیان و قاریان قرآن، می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و باز هم درست است و سخن از جانب جمع است.

احتمال دیگر این است که کسی که قرآن را می‌خواند و می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، هم از زبان خودش و هم از زبان همه‌ی موجودات عوالم بالا و عوالم پایین می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و باز هم درست است. ممکن است فقط به لحاظ جبروتیان، یعنی از جانب خودش و همه‌ی موجودات عالم جبروت

بگویند، چه جبروت اعلیٰ، چه جبروت اسفل.^۱ فردی که می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» از جانب خودش و اهل جبروت می‌گوید. یا از جانب خودش و همه‌ی اهل ملکوت می‌گوید؛ چه ملکوت اعلیٰ، چه ملکوت اسفل. به تناسب مرتبه‌ی قاری که به چه افقی راه پیدا کرده است، از جانب خود و اهل آن مرتبه می‌گوید. ممکن است از زبان خودش و همه‌ی اصناف ملائکه می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». ملائکه هم خیلی متنوعند؛ ملائکه‌ی مُهَيِّمِينَ، ملائکه‌ی کَرَوِّبِينَ، ملائکه‌ی مَدَبِّرِينَ، ملائکه‌ی مَقْرَبِينَ، ملائکه‌ی قَائِمِينَ، ملائکه‌ی رَاكِعِينَ و ملائکه‌ی سَاجِدِينَ و ... ؛ اصناف ملائکه فراوانند و قاری یا تالی قرآن از جانب خودش و آنها می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». بستگی به این دارد که خودش در چه کلاس و چه افقی است. ممکن است در همین عالم طبیعت، از جانب خودش و همه‌ی کرات و کهکشان‌های آسمان‌ها می‌گوید. چون همان‌طور که می‌دانید فرمود: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ همه‌ی آسمانیان تسبیح خدا می‌گویند؛ عبد خدا هستند و عبادت خدا را می‌کنند. لذا از طرف خودش و از طرف همه‌ی خورشیدها و ماه‌ها و ستارگانی که در آسمان است، می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و درست است. یا از جانب خودش و از همه‌ی موجوداتی که در این دنیا هستند؛ انسان‌ها، جن‌ها، حیوانات، گیاهان، جمادات و موجودات غیبی این عالم که مشهود و محسوس حواسّ

۱. جلسات قبل برایتان توضیح داده‌ام که هر یک از جبروت‌های اعلیٰ^۱ و اسفل دربرگیرنده‌ی چه حقایقی هستند.

۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲۴.

ظاهری ما نیستند؛ از طرف همه‌ی موجودات و همه‌ی اشیاء یک‌جا، می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و لذا به صیغه‌ی جمع می‌گوید. چون همه‌ی موجودات عوالم، عبادت‌گر خدا هستند.

در جلسات قبل یک بار اشاره کردیم که چون همه‌ی موجودات عالم مظاهر اسماء الهی هستند، صاحب ادراک و اراده و علمند و لذا آنها واقعاً عبادت می‌کنند و در پیشگاه حق متعال عبادت آگاهانه می‌کنند. قرآن فرمود: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^۳ هیچ چیز نیست مگر این که تسبیح

خدا می‌گوید. همه‌ی چیزها در عالم مسبِّح خدا هستند. فرمود: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^۴

همه‌ی پرندگان آسمان‌ها، همه‌ی موجودات صحراها، همه‌ی درختان جنگل‌ها و همه‌ی آنچه در عالم وجود دارد، تسبیح خدا به جا می‌آورند. پرندگانی هم که در آسمانند؛ چه آنهایی که

بال‌گشوده و پرواز می‌کنند؛ چه آنهایی که پر می‌زنند و پرواز می‌کنند؛ همه اهل صلاة و تسبیحند

و صلاة و تسبیح خودشان را بلدند. همه‌ی موجودات اهل عبادت و صلاتند. در سوره‌ی جمعه

فرمود: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۵ همه‌ی چیزهایی

که در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح خدا می‌کنند؛ خدایی که مَلِك است و قُدُّوس است و عزیز و

حکیم.

۳. سوره‌ی اِسْرَاء، آیه‌ی ۴۴.

۴. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۱.

۵. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۱.

یک معنای سماوات، سماء دنیاست. چون آنچه که ما به آن آسمان می‌گوییم، آسمان اوّل است. قرآن فرمود: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^۶ ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم. پس هر چه که شما بروید، که خدا می‌داند میلیون‌ها سال نوری هم بروید به انتهایش نمی‌رسید، تازه آسمان دنیاست؛ آسمان پست‌تر است؛ آسمان نزدیک‌تر است و آسمان اوّل است. هفت آسمان یعنی چه؟ اهل معرفت می‌گویند مقصود از سماواتی که در این آیات آمده است، در برابر ارض است. ارض به معنی کره‌ی زمین نیست؛ ارض به معنی عالم امکان است؛ یعنی هرچه ممکن الوجود است. لذا همه‌ی کرات آسمانی هم ممکن الوجودند. کلّ مخلوقات، ملائکه، جن‌ها، همه ممکن الوجودند و واجب نیستند؛ لذا کلّ عوالم، از ناسوت و ملکوت و جبروت، ارض است. سماء، عوالم لاهوتی و عالم بالاتر است.

فرمود همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمینند، تسبیح خدا می‌کنند. هم به زبان تکوینی، هم به زبان حال، و هم به زبان قال. همان‌طور که من و شما با زبانمان تسبیح می‌گوییم، همه‌ی موجودات هم با زبان خودشان تسبیح می‌گویند. اگر به زبان قال تسبیح نمی‌گفتند و تسبیح و عبادتشان فقط به زبان حال، یعنی تسبیح تکوینی بود، نمی‌فرمود «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۷ و لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. پس این تسبیح، تسبیح زبانی است که می‌گویند و خدا می‌فرماید شما آن را نمی‌فهمید. چون در حجابیم؛ گوش و چشمی که می‌تواند آن تسبیح را

۶. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۶.

۷. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴.

بشنود و ببیند در ما فروخفته است؛ غرق حیوانیت شده‌ایم؛ لذا چشم انسانیت ما به خواب رفته و گوش انسانیت ما از فعالیت افتاده است. فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» آنها دل دارند؛ اما ادراک ندارند و با آن درک نمی‌کنند. «و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا» چشم دارند؛ اما چشم‌هایشان کار نمی‌کند و با آن نمی‌بینند. «و لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» گوش دارند؛ اما گوششان کار نمی‌کند و با آن نمی‌شنوند. بعد فرمود: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»^۱ آنها مثل چهارپایانند. چشم ظاهری چهارپا که می‌بیند و گوش ظاهری‌اش که می‌شنود؛ پس این که فرمود مثل چهارپایانند، مقصود چشم ظاهری نیست که دارند و نمی‌بینند؛ چون چشم ظاهریِ چهارپا می‌بیند. مقصود این نیست که گوش ظاهری‌شان نمی‌شنود؛ چون فرمود آنها مثل چهارپایانند؛ گوش ظاهریِ چهارپایان می‌شنود. پس مقصود چشم و گوش دیگری است. چون آن چشم و گوش از کار افتاده است، تسبیح موجودات عالم را نمی‌شنویم. اگر آن چشم و گوش بیدار شود، خواهیم دید که غلغله‌ای در این عالم برپاست؛ همه‌ی ذرات عالم وجود مشغول ذکر خدا هستند و هر موجود ذکری دارد. کسانی که به این فضا محرمند، می‌دانند که چه غلغله‌ای در عالم برپاست؛ ولی کسی از اهل طبیعت آن را نمی‌شنود که چگونه همه‌ی عالم با هم ذکر می‌گویند. اگر کسی تزکیه کند؛ تهذیب نفس کند؛ تطهیر باطن کند و از کدورات عالم طبیعت بیرون بیاید، گوش باطنش باز می‌شود و پیغام سروش و تسبیح موجودات را می‌شنود. شاهدش هم این است؛ قرآن به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ

^۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۹.

اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»^۹ ای پیغمبر

آیا نمی بینی؟ «آیا نمی بینی؟» یعنی قابل دیدن است. پس پیغمبر ﷺ این را می دیده است. آیا نمی بینی که هرچه در آسمان ها و زمین است و پرندگانی که در آسمان بال می گشایند و پرواز می کنند، تسبیح خدا می کنند و هریک از آنها نماز و تسبیحشان را بلدند. پس پیغمبر می دیدند؛ پس قابل دیدن است؛ و آلا قرآن نمی فرمود «أَلَمْ تَرَ» آیا نمی بینی؛ آیا نگاه نمی کنی؟ منتها باید آن چشم بیدار شود و آن گوش باز شود. پس یک احتمال هم این شد که به نمایندگی از همه ی موجودات جهان هستی که مسبح و عابد خدا هستند، می گوید «نَعْبُدُ»؛ ما تو را عبادت می کنیم.

احتمال دیگر. ممکن است اصرف نظر از موجودات بیرونی، خودش می گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». چرا؟ چون خودش که یکی نیست؛ خودش، هم روح ملکوتی دارد، هم جسم ناسوتی دارد؛ هم بدن جسمانی دارد، هم روح مجرد دارد؛ و مجموعه ای از قوای ظاهری و باطنی را دارد. پس هر کس یک مجموعه است و یک جمع است. به این لحاظ، حتی صرف نظر از هر کس و هر چیز دیگر، می تواند بگوید «نَعْبُدُ». یا فقط به اعتبار قوای ظاهری و باطنی اش بگوید «نَعْبُدُ». این هم درست است به صیغهی جمع بگوید.

«نَعْبُدُ» قوای ظاهری و باطنی چیست؟ مثلاً عبادت قوای بینایی این است که انسان چشم را در آنچه چشم برای آن آفریده شده است، به کار ببرد. انسان چشم را در آنچه مورد رضایت خداست

^۹. سوره ی نور، آیه ی ۴۱.

به کار ببرد و چشم را از غیر آن باز دارد. این می‌شود عبادت قوه‌ی بینایی. با نگاه عبرت‌آمیز به عالم نگاه کند و آثار رحمت خدا را ببیند. با نگاه تیزبینی به آیات قرآن نگاه کند و به سخنان اولیاء خدا بنگرد. این عبادت چشم است. گوشش هم عبادت دارد؛ یعنی قوه‌ی شنوایی‌اش. اگر آن را در مسیر رضایت خدا، در جهت هدفی که خدا به انسان شنوایی داده است، به کار بیندازد، عبادت قوه‌ی سامعه است. هر یک از این قوای ظاهری‌مان و همین‌طور قوای باطنی و درونی‌مان. اگر انسان هر یک از قوا، شهوت، غضب و هر قوه‌ی دیگر خود را در مسیری که مورد نظر خدا بوده است و برای هدفی که خدا به خاطر آن هدف، این قوه را به بشر داده است و در مسیری که مورد رضایت اوست، به کار بیندازد، آن قوه سهم خودش را در عبادت حق ایفا کرده است. آن وقت این مجموعه می‌توانند با هم بگویند «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**»؛ ما جمعاً تو را عبادت می‌کنیم.

استفاده از صیغه‌ی جمع ممکن است به اعتبار خود فردی باشد که قرآن می‌خواند. وجود ما انسان‌ها به یک تعبیر هفت لایه دارد و تودرتوییم. لایه‌ی رویین‌مان همین جنبه‌ی جسمانی‌مان است؛ اصطلاحاً می‌گویند لطیفه‌ی طبع. لایه‌ی دوم لطیفه‌ی نفس، لایه‌ی سوم لطیفه‌ی قلب، البته نه این قلب عضلانی، لایه‌ی چهارم لطیفه‌ی روح، لایه‌ی پنجم لطیفه‌ی سِرّ، لایه‌ی ششم لطیفه‌ی خَفِیّ و لایه‌ی هفتم لطیفه‌ی آخفی^۱. وجود انسان هفت مرتبه دارد. وقتی با این هفت مرتبه عبادت خدا را می‌کند، می‌تواند بگوید «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**»؛ ما تو را عبادت می‌کنیم. البته این هم وقتی صادق است که هر یک از مراتب وجودی خودش را در راه راست و در مسیری که خدای متعال برای آنها

مقرر کرده است، به کار بیندازد و همه‌ی مراتب وجودش را در آنچه خدای متعال در آموزه‌های دینی مقرر کرده است به کار وادارد. او هم می‌تواند بگوید «نَعْبُدُ».

احتمال دیگر این است که از زبان خودش بگوید به اعتبار این‌که نفس انسانی در عین وحدتش جامع همه‌ی قواست. به قول حاج ملاّ هادی سبزواری «الْأَنْفُسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقُوَى!». شما می‌گویید من. این من که می‌گویید، یکی است؛ اما من جنبه‌ی بینایی دارد؛ جنبه‌ی شنوایی دارد؛ جنبه‌ی بویایی دارد؛ جنبه‌ی حواسّ مختلف را دارد؛ جنبه‌ی علاقه‌مندی دارد؛ جنبه‌ی اعتقاد دارد؛ جنبه‌ی گرایش دارد. جنبه‌های مختلفی وجود دارد. قوای مختلفی در نفس است و این‌گونه نیست که یک بخش از نفس ما شنوایی باشد و یک بخش دیگر آن بینایی. من ما من شنواست؛ در عین حال من گویاست؛ در عین حال من بیناست و من متفکر و متعقل است. پس انسان یک مجموعه است و به این لحاظ می‌گوید «نَعْبُدُ».

احتمال دیگر. در عرفان این عقیده وجود دارد که انسان نمونه‌ای از جهان خارج است. هرچه در جهان خارج وجود دارد، یک نمونه از آن در انسان نیز وجود دارد. جهان خارج مجموعه‌ای از اجزاء متنوع است؛ پس وجود انسان هم مجموعه‌ای است. به لحاظ این‌که مجموعه است می‌گوید «نَعْبُدُ». در حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که قبلاً هم برایتان خوانده‌ام، حضرت راجع به صورت انسانیت توضیح می‌دهند: «الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ» آخر آن حدیث می‌فرمایند: «وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ»^۱ صورت

^۱. خوئی، منهاج البراعة، ج ۱۹، ص ۲۸۹.

انسانیت مجموع همه‌ی صورت‌های جهانیان است. پس نمونه‌ای از همه‌ی چیزهای این عالم در انسان وجود دارد. در جلسات گذشته یک بار این حرف را باز کردم که چگونه نمونه‌ی کوه‌ها در وجود ما هست؛ نمونه‌ی دریاها هست؛ نمونه‌ی ملائک هست؛ نمونه‌ی جن‌ها هست؛ نمونه‌ی پرندگان هست؛ نمونه‌ی خزندگان هست و نمونه‌ی همه‌ی موجودات عالم از جماد و نبات و حیوان و جن و ملک در وجود ما هست. «جهان انسان شد و انسان جهانی» انسان یک مجموعه است. چون یک مجموعه است، می‌تواند به صیغه‌ی جمع بگوید «نَعْبُدُ».

احتمال دیگر. قرآن کریم در آیات نخستین سوره‌ی بقره، در داستان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و خلافت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است وقتی برای ملائکه سؤال شد و نتوانستند هضم کنند و گفتند: «أ

تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»^{۱۱} خدای متعال برای

این که به ملائکه بفهماند حکمت این که خلافت را به ملائکه نداد و به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دهد؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ

الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۱۲} خدا علم همه‌ی اسماء را به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ داد. این علم هم به معنای تصوّرات ذهنی و

اطلاعات ذهنی و علمی نیست. این تعلیم تعلیم تکوینی و تحقیقی است. یعنی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ مظهریت

اسماء الهی را پیدا کرد. یعنی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ مظهر کلّ اسماء و صفات الهی است. یعنی مظهر علم

خداست؛ مظهر قدرت خداست؛ مظهر اراده‌ی خداست؛ مظهر حیات خداست؛ مظهر رحمت

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۱.

خداست؛ مظهر غضب، قهر، کرم، جود، اعطاء، احسان و عفو خداست. انسان مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی است. در کسی که به مقام انسانیت برسد، همه‌ی آنها در او بالفعل است؛ ولی در دیگران بالقوه است؛ یعنی استعداد است و باید این استعداد را از راه بندگی خدا، تهذیب و تزکیه‌ی نفس و سلوک الی الله شکوفا کنند. دین آمده است تا همین کار را بکند و همین استعدادها را در وجود انسان بالفعل کند. آن استعدادها بالقوه است. یعنی جود و کرم در انسان بالقوه است؛ می‌خواهد آن را بالفعل کند و شکوفایش کند. اراده بالقوه است و می‌خواهد آن را بالفعل کند. دین اصلاً برای همین آمده است. برنامه‌ی دین این است که انسان را بالفعل مظهر اسماء و صفات الهی کند. انسانی که در مسیر دین حرکت می‌کند، باید هر روز مظهریتش برای اسماء و صفات الهی از روز قبل بیشتر شده باشد. یک صفت جدید از صفات الهی در او تجلی کرده باشد و بالفعل از او ظهور کرده باشد. به تعبیری متخلّق باخلاق الله شود. متّصف بصفات الله شود. مصتبغ به صبغۀ الله شود و به رنگ خدایی دربیاید.

عبادت یعنی به فعلیت رساندن این قوه‌ها و استعدادها. یعنی مظهریت یافتن برای اسماء و صفات الهی. این اتفاق چگونه می‌افتد؟ اگر انسان آنچه در او هست را در مسیر معرفت و رضایت خدا به کار بیندازد، این صفات یک‌به‌یک شکوفا می‌شود و مظهریت او برای اسماء و صفات الهی هر روز بیشتر می‌شود. اما خدای ناکرده اگر آنچه در او به ودیعت نهاده‌اند را در مسیر عکس به کار انداخت؛ به جای این‌که در مسیر رضایت خدا به کار بَرَد، در مسیر رضایت نفس خود، تمنّیات و هوس‌های خود و در مسیر رضایت شیطان به کار بیندازد، به جای این‌که مظهر خدا شود، مظهر

شیطان می‌شود. یعنی به جای عفو، کینه‌توزی می‌آید؛ به جای صدق، کذب می‌آید و به جای صفا و پاکی، آلودگی و چند رنگی و نفاق می‌آید و مظهر شیطان می‌شود.

بنابراین انسان با طی کردن مسیر عبادت، در مقام مظهریت، مظهریت علم خدا، قدرت خدا، حیات خدا، اراده‌ی خدا، رحمت خدا، غضب خدا، اعطاء خدا، احیاء خدا، اماتهی خدا و همه‌ی اسماء و صفات الهی، جامع‌تر و کامل‌تر می‌شود. با توجه به آنچه گفتیم، روشن می‌شود «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» چرا به صیغه‌ی جمع. «نَعْبُدُ» یعنی من با همه‌ی صفات و اسمائی که در وجودم به ودیعه نهاده شده است تو را عبادت می‌کنم. صفات خدای متعال عین ذاتش است. علمش عین ذاتش است. این جور نیست که یک ذات داشته باشد و بعد علم به آن اضافه شده باشد. اما علم ما عین ذاتمان نیست؛ قدرتمان و حیاطمان عین ذاتمان نیست. ما می‌گوییم خدایا همه‌ی صفات و شئون من، مثل ذات من، همگی، دسته‌جمعی تو را عبادت می‌کنیم و راه بندگی و تعبد تو را طی می‌کنیم تا مظهریت تو را در خودمان جامع‌تر محقق کنیم. این می‌شود «نَعْبُدُ». ما جمعاً عبادت می‌کنیم.

نمی‌دانم حوصله‌ی شما هنوز ظرفیت دارد که بحث تأملات سوره‌ی حمد را ادامه دهیم یا این که کم‌کم به فکر خلاصه کردن و جمع کردن بحث‌ها بیفتیم. برای خود من خیلی لذت‌بخش است. تأمل در این آموزه‌ها، نماز انسان را نماز دیگری می‌کند و نماز را برای انسان خیلی معنادارتر می‌کند.

امیدواریم خدای متعال قلوب همه‌ی ما را به انوار قرآن کریم و به انوار ولایت تالی و مبین حقیقی
قرآن، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه نورانیت بخشد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ